

توضیح: در سند اول از سوی مراجع دولتی از جمله تکلم به زبان ترکی-ترکمنی در زمره "صفات و عاداتی که علت و موجب هر بدبختی و مغایر با ایرانیست" یاد شده است. با تاکید بر لزوم "تبدیل زبان ترکی به فارسی" و با انتساب صفت "حیوانات موذی جاندار" به گروه قومی خاصی آشکار می‌شود که نابودی گروه‌های ملی ایران و وحشی‌ترین نوع نژادپرستی نه حادثه‌ای فردی و یا در سطح مردم بلکه از ارکان سیاست رسمی دولتی بوده است.

در سند دوم به واقعیت‌هایی از قبیل اقلیت بودن قوم فارس و انحصار اقتدار در دست قسمت موسوم به فارس و نیز مسئله آموزش اجباری و ناحق زبان فارسی به ترکمنها کردها و عربهای ایرانی اشاره می‌شود. این سند از آنجهت مهم است که نشان می‌دهد سیاسیون و گروه‌های سیاسی ایرانی بر تمام این مسائل بیش از 75 سال است که واقف اند. نیز از آن جهت مهم است که بازگوکننده این واقعیت است که در هیچکدام از مشکلات فوق در این مدت دگرگونی و بهبودی حاصل نشده است.

تبدیل زبان ترکی به پارسی و انحصار اقتدار در قسمت موسوم به فارس

دو سند برگرفته شده از کتاب

"تورکمن صحراسی 1925-1916"

آقمیرات گورگنلی

سند اول:

گزارشی از آموزش و پرورش استرآباد - 1305 شمسی، 31 اردیبهشت، نمره 923 - به تهران، وزارت داخله:

"... قسمت دیگر در حکم تسخیر روح تراکمه است. ترتیب بسط معارف در صحرا و لزوم تربیت اطفال تراکمه و تبدیل زبان ترکی آنها بیارسی و تغییر دریده خوئی و روح غارتگری وحشت آنان است... در صحرا اشاعت معارف و زبان پارسی علاوه بر محاسن دیگر در سیاست تأثیر فوق العاده مهمی دارد. آرامش ابدی یموت اگر خواسته باشیم یموتستان نشده و یا ترکمنستان خطرناک تازه تشکیل یافته روح یکجتهی پیدا نکند، تنها از راه خلع سلاح بدون تغییر روح طغیان تراکمه تعیین نمی‌شود، وقت آن رسیده است بوسیله تبدیل زبان ترکی به پارسی و بسط معارف دیگر مجال ندهیم... روش دیرین را تعقیب نمایند بدین جهت در عقبه خلع سلاح برای تغییر حالت بغی و سرکشی تراکمه که از خصایص هر قبیله وحشی است باید از راه تربیت عمومی و اختلاط و امتزاج آنها با طبقات دیگر اهالی ایران اقداماتی نمود و در زمینه ترک پاره صفات و عادات آنها که علت و موجب هر بدبختی است بذل مساعی کرد.

در این صحرای وسیع که تا دیروز جز طایفه مختلفه تراکمه یعنی حیوانات موذیه جاندارى بیش نبودند در نتیجه ایجاد مدارس مغزهای باز و کله های هوشمند تربیت خواهد شد... اگر این استعداد طبیعی با تربیت توأم شود قطعاً نتایج گرانبهائی از این قوم متوجه مملکت میگردد، چنانچه این فطانت مخصوص کسب اعمال رذیلانه شود بر طبق ترتیبات زندگی عمومی و اخلاق موروثی مانند ادوار گذشته دسته های زیادی دزد خونخوار بی عاطفه بار میآیند که باز حین فرصت باندک تهیجی از خارج قوه دولت را بخود اشتغال خواهند داد.

درست دقت فرمائید زشت است در این منطقه وسیع که مسکن سیصدهزار رعیت ایران است اقلأ دویست نفر متکلم بزبان مملکتی (فارسی) نباشد و بین این دویست نفر تقریبی نیز بیست نفر نتوان شماره کرد فارسی را تحریر کنند در حالیکه لااقل هزار خانوار آنها زبان روسی را بخوبی میدانند.

با این وصف توقع ایران پرستی و وطن دوستی از آنها بیمورد و از طوائفی که همه چیزشان مغایر عادات و صفات ایرانیست نمیشود در حدود منافع ایران بروز و ظهور اعمالی را منتظر بود که منافع معنوی و حقیقی دولت را متضمن باشد با توجه به این نکات است که ایجاد مدارس در نقاط مختلف صحرا از اهم مسائل شمرده شده... واجب است با بودجه کافی چندین باب مدرسه مجانی در کمیش تپه، خواجه نفس، آق قلعه، گنبد قابوس، اومچالی و بعد بضرورت در نقاط دیگر تأسیس شود و فعلاً پانزده نفر معلمین ایران پرست آشنا برموز سیاست غیرمأنوس بزبان ترکی از مرکز برای مدارس فوق انتخاب گردند که مطابق اصول جدید اطفال تراکمه را تربیت کنند و یکی از موارد مواد مهم پروگرام مدارس این باشد هیچ درسی بزبان ترکی تدریس نشود خوشبختانه يك مکتب ترکی زبان هم در تمام صحرای ترکمان وجود نداشته و از این جهت سریع تر بمقصود موفقیت حاصل میگردد. بعد از ایجاد مدارس در صحرا مقتضی است پاره اطفال تجار و رؤسای آنها در عقبه اتمام دوره تحصیل ابتدائی بمرکز اعزام شوند و در مدارس طهران خصوصاً مدرسه فلاحت کسب هنر ادامه دهند تا بطور کامل با وضع زندگی شهری که به تمدن نزدیکتر است نزدیک گردند... چندانکه به بسط معارف و تبدیل زبان ترکی به پارسی در صحرا ابرام کرده ام برای بسیاری استرآبادی مثل رامیان و حاجیلر و کوهسارات هم که ترک زبانند باید این مقصود عملی شود..."

منبع: سازمان اسناد ملی ایران

سند دوم:

نشریه ستاره سرخ. ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران. سال اول. شماره 4-3 خرداد- تیر 1308 ژون- ژونیه 1929 وین-اٹریش.

«قسمت موسوم بفارس یا تاجیک مملکت که امروزه بر عموم اهالی این سرزمین حکمرانی میکنند بیشتر از 45% جمعیت ایران نبوده و با وجود این تمام اقتدارات حکومتی و ادارات و پست های دولتی را این یک قسمت از سکنه و یا بعبارت صحیح تر صنف حاکمه آن اشراف و ملاکین و متفقین و عمال ایشان در دست گرفته و برای خود انحصار نموده اند. حاکمان، رؤسای مالیه، معارف، عدلیه و معلمین و حتی عمال خیلی جزء، سایر ولایات همه فارس و تقریباً نوباوگان طهران و ملاک زاده های «دارالسلطنه مبارکه» اند.

تفاوت اقتصادی و معارفی و عدم تساوی درجه معلومات بین اهالی پایتخت و ولایات در نتیجه بی‌اعتنائی جنایتکارانه اولیای «دولت علیّه» و عدم اختیار و استقلال ولایات در صرف بودجه محلی خویش- باندازه ایست که تمام مشاغل دولتی قهرا در انحصار پشت میز نشینان طهرانی واقع گردیده. در بین ایلات و دهات نه فقط مدرسه ای دایر و معمول نیست که حتی علوم دوره متوسطه و یا دوره ابتدائی را در میان توده ترویج کند، بلکه هرگاه یکی دو مدرسه مقدماتی هم موقتا در موقع ورود «موکب همایونی» [رضاشاه- گ] (برای گردش و یا "ملاحظات سیاسی!" یعنی بزبان ساده برای ظاهر فریبی و چپاول و اخذ رشوه و پیشکشی) با بودجه غیرکافی در بین تراکمه و یا عربستان ایران مفتوح میشود در آنها هم بطور اجبار بزبان فارسی تدریس میشود که هیچ طفل بیچاره عرب و یا ترکمن و کرد سر از «دروس و علوم» درنیاورده و یا اگر هم با وجود همه موانع باصطلاح از رو درنرفته و با کمال اصرار بخواهد چیزی بفهمد، باید با مشکلات و زحمات کمرشکن کار یکماهه را در عرض چندسال طی نماید.»